

آموزش‌های دربارۀ سازمان
(۱۰)



سرمایه کنونی
یا
پاسخ به «مسأله موجودیت»
و
دلایل انسجام ما

سرمایه کنونی یا پاسخ به «مسئله موجودیت» و دلایل انسجام ما





- سرمایه‌گشویی یا...
- از سری آموزش‌های درباره‌ی سازمان شماره ۱۵
- انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران
- آبانماه ۵۸
- چاپ اول
- حق طبع محفوظ

فهرست

۵ درباره انتشار جزوه حاضر....

فصل اول

طرح مسئله

۱۱ صعود و نزول مجاهدین

مقایسه ضربه ۵۰ و ضربه ۵۲

۱۶ برخی آثار آن

۱۸ ضربه‌ای به اعتماد و امید خلق

۲۴ آثار ایدئولوژیک ضربه

۲۶ مسئله موجودیت

فصل دوم

۲۹ پاسخ تاریخی - اجتماعی به مسئله وجود

فصل سوم

پاسخ تشکیلاتی - سیاسی به مسئله موجودیت

۳۶ سازمان مجاهدین خلق ایران در زمان حاضر

۳۷ مفهوم سرمایه و ارزش‌های کیفی

۴۱ نگاهی به تجارب دو ساله پس از ضربه اخیر

۴۸ آزمایش بزرگ

فصل چهارم

سرمایه کنونی

۵۱ توان ایدئولوژیکی، بالاترین سرمایه کنونی

۵۲ تجارب و سوابق تشکیلاتی بعنوان سرمایه مکمل

فصل پنجم

پاسخ مثبت به مسئله وجود

۵۴

اهمیت کادرهای اصیل مجاهد

۵۹

فصل ششم

دلایل انسجام ما

۶۱

درباره انتشار جزوه حاضر

بدنبال ضربهٔ اپورتونیستهای چپ نما در سال ۵۴ ، سازمان ما بلحاظ تشکیلاتی تقریبا بطور کامل متلاشی شد . بسیاری از آنها که به پامردی و ایستادگیشان در مقابل جریان فرصت طلبانه امید میرفت ، جامعه سازش و تسلیم به تن کردند و باصطلاح کوتاه آمدند . بسیاری از باقیمانده‌ها نیز به راست گرویدند و آنها که در راه و عقاید خود مردانه ایستاده بودند عمدتا یا شهید شدند و بزنندان افتادند و یا سخت پراکنده و بی ارتباط ماندند . باین ترتیب ، سازمان مجاهدین خلق ایران ، در یک مقطع ، هیچ موجودیت قابل ذکری در صحنهٔ عمل روزمره نبود

در این ایام روزها بسی سخت و طولانی و با عسرت و تنگدلی میگذشت . در این شرایط احوال انقلابیون صدیقی که تشکیلاتشان یعنی ظرف هستی سازمان یافته‌شان متلاشی شده ، همچون غریبی است که کشتی نجات خود را از دست داده باشد . شگفتا که تا دیروز خود را سازمانی با "موجودیت تثبیت شده" میدانستیم که از زهرامواج کمرشکن ضربهٔ شهریور

۵۰ نیز قد راسب کرده‌ایم ، حال اینکه امروز به تنها از "تثبیت" بلکه از "موجودیت" نیز آنچنان خبری نبود ، بدینگونه "مسئله وجود" دوباره در صدر مسائلمان قرار گرفت ، مسئله‌ای که ضمناً از سه جانب با پوزخندهای نفی کننده و زهرآگین مواحه بود :

چپ‌سماها بر حسب دگم‌های دهنی خود میگفتند که : پس از شقه شدن سازمان ، بازمانده ، عناصر مسلمان سازمان با بستی چهار عمل به "راست" بگروند و علیهذا برپائی دوباره سازمان محاهدین خلق ایران با همان اختصاصات مکرری و عقیدتی محال است .

راستهای ارتجاعی مدعی بودند که : "آن صوبشکست و آن پیمان‌ریخت . . ." و دیگر محاهدین را در میان مسلمانان حائس نسبت رژیم ضد حلفی شاه نیز که البته ما او را در جریان عمل جاسایگرتز از چپ‌سماها و راستگرایان یافتیم ، ضمن ادامه تطبیقاتش بر علیه مارکسیسم - اسلامی ، همه رمیه جیبی‌های سیاسی و علمی و نسکیلائی را برای معانفت از احیاء سازمان به احیاء طرق بکار میبست . در چنین شرایطی پس از روشن نمودن مرز بندیها و هویت عقیدتی و سیاسی - اجتماعی خود ، بررسی مسئله موجودیت و سرمایه‌گنوسی‌مان را مبرم‌تر از هر چیز دیگر یافتیم ، مسئله این بود که آیا در برابر ابعاد این چنین گسترده ، ضربات و کثرت مدعیان ، امیدی

به احیاء و بقا، و رشد خود داریم یا خیر؟ بدیهی است که بدون یک پاسخ مشخص و واقع‌گرایانه هر حرکت ریشه‌دار و بالنده‌ای در دریای اسهامات و تردیدهای آن‌روزها غیرممکن بود.

لیکن پاسخ دادن به این سؤال، بخصوص از آنجاکه نمیخواستیم با هیچ‌گونه تعصب گروهی (که دیگر وجود عینی و سازمان‌یافته در صحنه عمل داشت) و امید کاذب دل‌خوش کنیم، بسیار مشکل بود. چرا که بایستی مضافاً بر میدان‌نبرد درازمدت ایدئولوژیها، صحنه‌سیاسی - اجتماعی و سازمانی روز را نیز دقیقاً و به‌روشنی ارزیابی میکردیم. تحارب گذشته به ما نشان داده بود که مسهای چنین ارزیابیهای روس، آنچه میماند، تجمع پوئالی عده‌ای افراد است که هیچ قوام و دوامی نداشته و شکنندگی آن در قدمها و در ضربات بعدی، سرعت برملا خواهد شد. مخصوصاً که تمایلات شرکت‌آمیز راست‌در داخل اسبوه طرفداران و حتی اعضا، خودمان نیز غوغا میکرد و تصفیه‌های بسیار قاطعی را طلب می‌نمود. لیکن این تصفیه‌ها، که هر یک بمثابه، افزودن یک مدعی جدید بر ممرات سازمان بود، خود لزوم ارزیابی فوق‌الذکر را جدی‌تر مینمود. بایستی روشن می‌کردیم که سرعم خیل مدعیان، آیا هنوز برای خود سازمان با همان اعتقادات و اصول و خط‌مشی در تاریخ و در جامعه و در سیاست روز ایران، حائمی وجود دارد؟

بخصوص که شماری از این تصفیه‌شدگان که مدعی "غنا بخشیدن" به اصول سازمان بوده و تجدیدنظر طلبی ارتجاعی‌شان را با ماسک "آزادی انتقاد حتی بر سر اصول!" می‌پوشاندند، بر این عقیده بودند که: دیگر به آن ترتیب (با همان معیارها و اصول) نمیتوان پیش رفت. جزوه حاضر حاصل همان ارزیابیهاست که فوقاً از آن صحبت کردیم. موضوع این جزوه که از سال ۵۶ در داخل سازمان آموزش داده میشد در آغاز سال ۵۷ آماده انتشار بود ولی بدلیل امنیتی و تشکیلاتی انتشار آن تاکنون بتعویق افتاد.

باین ترتیب، ما در بحبوحه تلاش و درست در آن ایام که آسمان موجودیت تشکیلاتیمان را پوششی از ابرهای تیره و تاریک انحرافی و ارتجاعی فراگرفته بود، به مسئله وجود خود پاسخ مثبت داده و حتی دوام و قوام بیشتری را نیز پیش بینی نمودیم. این بیان دلیل بود که مردان ما با واقع‌گرایی تمام، به اصالت عقاید و حقانیت راه و سازمانشان تا بن استخوان معتقد بودند. آنچنانکه هیچ آزمایش و فتنه و هجومی نمیتوانست نسبت به آن به تردیدشان بیندازد.

و لما رای المؤمنون الأحزاب قالوا هذا ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله و ما زادهم الا ایمانا و تسليما و گاهی که گروندگان، طایفه‌ها و احزاب مهاجم را دیدند، گفتند اینست همان (آزمایشی) که خدا و پیامبرش به ما وعده

داده بودند و راست گفته‌اند خدا و پیامبرش و جز ایمان و تسلیم بیشتر برایشان نیفزود."

آری ما طی این آزمایش، با همه پاکسازی‌ها و تصفیه‌هایش، به حقانیت مکتبی پی بردیم، که در کراستین آن در برابر ضربه زننده‌ترین تهاجمات دوران سیزده آسب - ناپذیرمان می‌سازد.

بدینگونه طی این آزمایش اسلام راستین و واقعی، بار دیگر بر دروه تعالی جویی، که از پیش نیز جایگاه راستین و شایسته‌اش بود جا گرفت، بر راستی اگر چنین اسلامی وجود نمیداشت، ما قطعاً بایستی به راست می‌گرویدیم. اما جریان عمل یک چنین موجودیت واقعی را در سوک پیکان محور ترقی خواهی، بلکه در آنسوی انقلابی‌ترین مکتب رایج بشری، لااقل در همان حیطه که ما آرمودیم باثبات رساند، بآن حد که ما احساس می‌کنیم نتیجه‌گیریهای فلسفی‌ای که بتواند بدرستی تبیین کننده، این جریان عمل باشد، هنوز برای نسل حاضر رود است. بگذار تا در نسل‌ها و دورانهای بعد این نتیجه‌گیریها، عاری از هر حب و بعض گروهی یا مرامی، روشن‌تر بدرخشند، همینقدر باید بگویم که: آری، "مادر عمل خدا را دیدیم"، منهای خدا، یا بهتر بگوئیم منهای حقانیت آن تبیین فلسفی که گواه وجود خداست، ما هرگز در این نقطه نبودیم و بهیچوجه بر سر همان مواضع

اصیل سازمان پایداری نمی توانستیم کرد و این مواضع و سنگرها لاجرم در برابر واقعیات خرد کننده اجتماعی و سیاسی فروسریخت و یا لااقل قابل نگهداری نبود .

حال اینکه امروز پس از ۴ سال که از ضربه و ۲ سال و چند ماه از این ارزیابی ها می گذرد ، هرروز بیشتر شاهد درستی و صحت آنهاستیم .

ربنا اغفر لنا ذنوبنا واسرافنا فی امرنا و ثبت اقدامنا
وانصرنا علی القوم الکافرین .

بار خدای تکامل بخش ما ، گناهانمان و اسراف ما را در
کارمان بیامرز و گامهایمان را استوار و تثبیت شده دار و بر
حق پوشان نصرت و فیروزیمان بخش .

سجاهدین خلق ایران

مهرماه ۱۳۵۸

فصل اول

طرح مسئله

صعود و نزول مجاهدین

تجارب حاصل از شکست‌های مکرر، و در اوج آن سرکوب خوین ۱۵ خرداد، سخوی نشان داد که مبارزات خلق ما با سنی تاریخی مواجه شده، و دیگر اشکال موجود مبارزه توان پیسرده آن را ندارد، و لذا از این طریق این سست سسته خواهد شد، که این خود نیز نقطه عطف مهمی در تاریخ مبارزات خلق ماست.

اگرچه این سرکوب‌ها سست مبارزات موجود را نشان داد، و در حقیقت ۱۵ خرداد گورستان فرمسم بود، ولی آثار و نتایج ریان‌باری نیز بدنیال داشت، که اهم آن‌ها سی بود که بر توده‌های مردم و حتی روشنفکران، منی بر سی نتیجه‌بودن مبارزه و شکست‌ناپذیری رژیم، حاکم گردید.

در تاریخ خوبار این مین، کم بودند مفاطعی که این خلق فهردان با حروش خوبار خویش، و با تبعیت از رهبران و احزاب و گروه‌های مختلف، دیوار ارنحاع رمان

را بلرزه در آورده و امپریالیست‌های جهان خوار را وحشت زده کرده بود. اما علیرغم تمامی جانبازی‌ها و از خودگذشتگی‌ها، هر بار در سپیده دم پیروزی باشکست مواجه شده و در نتیجه، این معاهدت‌ها نه تنها زنجیرهای اسارت را پاره نکرده بود، بلکه هر بار زنجیرهای اسارت ارتجاع و امپریالیسم، از پیش محکم‌تر و پیچیده‌تر شده بود. طبیعی است که خلقی که جان بسر کف برای رسیدن به آزادی بپا خاسته، زمانیکه با شکست مواجه میشود، بازتاب آن چیزی جز بی‌اعتمادی نسبت به حنیش و رهبران آن نخواهد بود. بخصوص که این خلق در زنجیر، بدفعات نیز طعم تلخ سازش و ضعف‌ها و نارسائی‌های رهبری را، در گذشته چشیده و تجربه کرده باشد.

بدنبال شکست خونین ۱۵ خرداد و فضای باس‌آفرین بعد از آن، سازمان مجاهدین خلق ایران که تبلور و تجسم سازش‌ناپذیری این خلق قهرمان است، پی‌ریزی و بنیان‌گذاری شد. بنیانگذاران سازمان با مطالعه و جمع‌بندی مبارزات گذشته، اشکالات و نواقص عمده و اساسی این مبارزات را مشخص نمودند. بر اساس رهنمودهای حاصل از جمع‌بندی، آنها هدف مرحله‌ای فعالیت سازمانی‌شان را تربیت یک قشر صالح برای رهبری امر خطر مبارزه پیچیده ضد امپریالیستی قرار دادند زیرا بخوبی دریافته بودند، که مبارزات گذشته خلق ما عمدتاً

نه بدلیل عدم آمادگی شرایط عینی (رشد تضادهای اجتماعی و بتعارض رسیدن تضاد خلق و امپریالیسم) بلکه بیشتر در اثر نبود شرایط ذهنی مناسب (نداشتن رهبری ذیصلاح) با شکست مواجه گردیده است.

تحقق چنین هدفی، مستلزم مسلح بودن به تئوری و دانش انقلاب بود، که چون بنیانگذاران سازمان، مکتب و ایدئولوژی اصیل توحید را راهنمای عمل خویش قرار داده بودند، نتیجتاً "پرداختن به تدوین ایدئولوژی اصیل و واقعی اسلام، که زنگار قرون و اعصار بر آن نشسته بود، از همان آغاز اساسی‌ترین کار سازمان را تشکیل میداد.

پس شش سال کار مداوم "انقلابی-مکتبی" در کادریک، سازمان و تشکیلات انقلابی (آنهم بطور مخفی)، بایستی بگیری و استمرار در جهت کار ایدئولوژیک، مبتنی بر بهره‌گیری از دست‌آوردها و تجارب انقلابات جهانی، امکان ورود به مرحله عمل نظامی را فراهم ساخت.

اگرچه سازمان بعداً با ضربه اول شهرپور مواجه شد، و علیرغم اینکه در اثر این ضربه بیش از ۹۰ درصد امکانات و اکثریت کادرهای خود را از دست داد، ولی موفق شد بعد از مدت کوتاهی بطور فعال در صحنه مبارزاتی ظاهر شده، و به مهمترین وزنه انقلابی جامعه ما تبدیل گردد.

باین ترتیب در کمتر از سه سال (۵۳-۵۵)، "مجاهد"

در قلب بسیاری از مردم جا گرفت و ستایش شد. و مهمتر اینکه امید و اعتماد افشار و سعی از مردم را برانگیخت. این اعتماد که به بهای رنج و خون صالح‌ترین انقلابیون این سرزمین، یعنی شیانگذاران سازمان بدست آمده بود، سر بها از فوّه معنوی بصورت حمایت مادی درآمد. و میرفت تا در آینده‌ای نه چندان دور توده‌گیر شود. و در این مسیر چه خون‌ها و چه فداکاری‌ها که نثار نشد.

مهمتر از اینها ایدئولوژی انقلابی اصیل اسلام چون آفتاب تابان از پس ابرهای تیره و تاریک جاهلی و تحریف طبقاتی سرزد، و میرفت تا در اوج درخشش، دیگر محلی برای سابه‌ها و تاریکی‌ها باقی نگذارد. قرآن و نهج‌البلاغه و دیگر آموزش‌های اصیل اسلامی، که مدت‌ها بدست فراموشی سپرده شده بود و جایی در متن زندگی سیاسی جوانان و مردم مبارز نداشت، چون سلاح‌های ایدئولوژیکی برنده‌های محدد در دست‌ها قرار گرفت. . . . و خلاصه استقبال از "معاهدین" چنان بود، که حتی در حوزه‌های علمیه نیز به اصالت سنج اسلام تبدیل شدند.

اما با این همه دبری نیابید که درخشش خیره‌کننده، سازمان، مقهور ابرهای تیره و ظلمانی شد. این بار، دست خیانت از آستین اپورتونیست‌های چپ‌نوا بیرون آمد، و همه اسدهای نوشکفته و مقدسی را که در سازمان تبلور یافته بود،

برباد داد. مردمی که علیرغم همه تبلیغات زهرآگین، مارکسیت بودن مجاهدین را از پاوه‌های رژیم تلقی نمی‌نمودند، ناگهان با واقعیت تلخی مواجه میشوند که همواره از پذیرش آن خودداری کرده بودند: "... سازمان مجاهدین، مارکسیت اعلام شد".

این ضربه از هر نظر عمیق و گسترده بود، با این حال امیدهای اندکی در چشم انداز کورسو میزد، زیرا انتظار میرفت که برخی باقی مانده‌ها بتوانند آثار این کابوس وحشتناک را از سازمان زیر سلطهٔ اپورتونیست‌ها بزدایند، اما آنها هم نماندند و براهی که تقدیر تاریخی شان بود رفتند. بدین ترتیب حداقل در کوتاه مدت و بطور مقطعی، همه چیز تمام شده و چیزی باقی نمانده بود، جز هجوم انبوهی از رقیبان و دشمنانی که، فرصت یافته بودند دعای طلبکارانهٔ خود را بحریان اندازند. بخصوص که در چنین شرایطی یک جریان قدرتمند "راست ارتجاعی"، با تمام مظاهر ردپلانه ضد توحیدی‌اش سربرداشت، و مجاهدین را در تعامیت‌اش، از روز تاسیس تاکنون، بمبارزه طلبید.

مرتجعین راست، علیه مجاهدین دست در دست اپورتونیست‌های چپ‌نما به رژیم پیوستند، تا اسلام انقلابی را با مارک التقاطی و انحراف، بکلی تار و مار کنند. بدین ترتیب اگر تا دیروز هر نوع رابطه و نزدیکی با مجاهدین در

مقام رهبری جنبش انقلابی، و بویژه جنبش ترقیخواه و انقلابی اسلامی، برای بسیاری مانده افتخار بشمار میرفت؛ امروز دیگر تبری و کناره گرفتن از آنها در سمت باد بود. چه بسا کسانی که به نوازی که بیک مجاهد اقتدا کرده بودند، فخر فروخته و در میان مردم کسب حیثیت نموده بودند، ولی اکنون حتی عنوان شهید را از شهدای پرافتخار مجاهد سلب نمودند، که گویی دین این آقایان از دیروز تا به امروز بکلی تفاوت کرده است...

خلاصه عرضه متاع دین! در دکان‌های جدیدالتاسیس دین‌بازی و دین‌سازی رواج یافت، و فریاد مشروعه خواهی بلند شد. بسیاری کسان هم که بوسیله خود مجاهدین، بتازگی از جهالت خلاصی یافته و بگفته خود کلمه مسلمانی را نخستین بار از دهان ما شنیده بودند، در دین گرفته و مدعی مجاهدین شدند. سمیات‌های درجه چندم دیروز، مدعیان رهبری امروز شدند. بدینگونه "مجاهدین" از اوج به حقیض افتاده، و با سخت‌ترین بحران و آزمایش ممکن در طول حیات ایدئولوژیکی خود مواجه شدند.

مقایسه ضربه سال ۵۰ و ۵۴ و برخی آثار آن

اگرچه ضربه ۵۰ از جانب رژیم سازمان وارد شد و بسیار هم کوبنده بود، اما اگر عمیقا بررسی شود در مقایسه

با ضربه خائنانه اپورتونیستهای چپ‌نما چندان ضربه‌ای هم
به‌شمار نمی‌آید. ضربه‌سال ۵۰ یک ضربه "نظامی - تشکیلاتی"
است، درحالی‌که ضربه اپورتونیستهای چپ‌نما مضافاً بر آثار
گسترده‌تر نظامی و تشکیلاتی، دارای ابعاد و آثار وسیع
سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک نیز می‌باشد، و به‌همین دلیل
کیفیتاً "با ضربه ۵۰ متفاوت است زیرا:

۱ - علیرغم اینکه بدنبال ضربه ۵۰، آوازه‌نام "مجاهد"
بمنزله یک طلوع جدید انقلابی، همه جا را فرا گرفته، و به
مجاهدین شهرت و افتخار بخشید، ضربه اپورتونیستهای
چپ‌نما نام و شهرت مجاهدین را خدشه‌دار و آلوده نمود.

۲ - درحالی‌که ضربه ۵۰ که از خارج به سازمان وارد
میشد، وحدت آنرا در وجوه مختلف تحکیم و استوار نمود؛
ضربه اپورتونیستهای چپ‌نما که بطور خائنانه و از درون
سازمان بر پیکر آن وارد میشد، وحدت سازمانی را از هم
گسست، ورشته امور تشکیلات را بکلی پاره کرد.

۳ - از نظر سیاسی، جریان اپورتونیستی چپ‌نما (سال
۵۴)، ضربه مهلکی به مشی انقلابی مسلحانه وارد نمود، زیرا
بر اثر جریان اپورتونیستی چپ‌نما سازمان رهبری کننده این
مشی (سازمان مجاهدین خلق ایران، بمثابة عمده‌ترین گروه
انقلابی موجود در جامعه، که بعد از سال ۵۰ در صحنه اجتماعی
ظاهر شده بود) متلاشی شده بود، از این رو بدنبال این ضربه،

شاهد رشد اپورتونیزم راست (با اصطلاح سیاسی کاری) و بارز شدن خصیصه ارتجاعی ضدیت با شی مسلحانه در سطح جمیع نیروها، هستیم. از سوی دیگر این ضربهای بود بر وحدت تمام نیروهای خلق، که مجاهدین آنهمه در راه آن تلاش کرده و توانسته بودند جمیع نیروهای ملی تحت رهبری خود را، بدان پای بند و در حقیقت رادیکالیزه نمایند.

۴ - به لحاظ مسائل امنیتی و مسائل تاکتیکی و تکنیکی، در اثر بوجی ها و بی انگیزگیهای وحشتناک ناشی از جریان اپورتو - نیستی چپ نما، و عرضه محصولات از قبیل افراخته ها و خاموشی ها (که از هر نظر، در این سطح از جنبش مسلحانه بی سابقه بودند)، ضربه بسیار هولناکی به کل جنبش انقلابی وارد آمد، که پیروزیهای فوق العاده چشم گیری را نیز نصیب پلیس و ساواک ضد خلقی شاه خائن نمود.

بدین ترتیب ملاحظه میشود که ضربه سال ۵۴، چه نتایج زیانباری بجای گذاشته است. لیکن افسوس که آثار و نتایج این ضربه، به همین موارد ذکر شده در فوق محدود نمیشود، و ذیلا بذکر موارد دیگری میپردازیم، که در قیاس با موارد فوق بسیار زیانبار و نگران کننده است.

جریان اپورتونیزمی چپ نما بمثابه ضربهای بر اعتماد

و امید خلق

اهمیت عامل امید و اعتماد در روانشناسی فردی و

اجتماعی ، نیازی به توضیح ندارد ، و فقط به ذکر این نکته اکتفا می‌کنیم ، که امید و اعتماد ، مرم‌ترین و ضروری‌ترین سرمایه‌های هر حرکت و جنبش انقلابی هستند ، که بدون آنها هیچ موفقیتی برای چنین جریان‌هایی نمیتوان متصور بود . از این‌رو میتوان با توجه به سلب امید و اعتماد بسیاری از اقشار اجتماعی نسبت به سازمان معاهدین خلق ایران ، به سنگینی خیانت سردمداران جریان اپورتوئیستی پی برد . بنابراین نایستی از یاد ببریم که هرگونه بازی کردن با امید و اعتماد مردم ، خیانتی است بس بزرگ و جبران ناپذیر . چنین سرمایه‌هایی بسی مشکل و دیر دست می‌آیند ، اما بعزت حساسیت و آسیب‌پذیری فوق‌العاده‌شان ، چه بسا که زود سراز دست بروند . راستی وقتی یک انقلاب و یک انقلابی از اعتماد مردمش برخوردار نباشد ، دیگر چه خواهد داشت ؟ دیگر چگونه خواهد توانست بسیج خلق را ، که لازمه پیروزی در نبرد انقلابی علیه قهارترین دشمن تاریخ بشر (امپریالیسم جهان‌خوار سرکردگی امپریالیسم آمریکا) است ، تحقق بخشد ؟ اگر خلق و اعتماد آن ، در محاسبات انقلابی مقام تشبیت‌کننده ، درجه اول را نداشته باشد ، دیگر چگونه میتوان از انقلاب سخن گفت ؟

در این زمینه خوبست به یکی از مصاحبه‌های ژنرال

حیاپ ، طراح و فاتح "دین بین فو" ، اشاره کنیم (۱) . او در تشریح دلایل پیروزی "دین بین فو" و نقش تعیین کننده توده های مردم ، و اهمیت اعتقاد آنها به ارگان رهبری جنبش ، در پاسخ آنهایی که گناه شکست فرانسه را به گردن بی لیاقتی "ناوار" ژنرال فرمانده فرانسوی میاندازند ، میگوید: شما بی جهت "ناوار" را بی لیاقت و عامل شکست فرانسه میدانید . او یک نظامی با تجربه و کاردان بود ، و وظایفش را هم در حد امکانات بسیار خوب انجام داد ، به نحوی که هرکس دیگری هم که جای او بود ، نمی توانست نتیجه ای بیشتر از او عاید شما کند . نقطه ضعف "ناوار" مربوط به عاملی است که هرگز در آموزشها و مطالعات و آکادمیهای نظامی شما جایی نداشته و نمیتواند هم داشته باشد ، آن عامل "خلق" است که دخالت موثر آن در این نبرد ، تعیین کننده پیروزی ما و شکست شما بود ، و این همان عاملی بود که "ناوار" خود در اعلامیه ای که بدنبال شکست "دین بین فو" صادر کرد ، آنرا چنین توصیف کرده بود: "دشمن ... متوسل بیک نوع جنگ مدرن و کاملاً جدیدی در صحنه عملیات هندو چین گردید (۲) ."

۱ - اصل این مصاحبه در مجله "الثوره الفلسطينیه"

ارگان "تئوریک انقلابی" فلسطین در سپتامبر ۱۹۷۵ آمده است .

۲ - نقل از کتاب "ویتنام" تألیف نجاتی

صنا میدانیم که دین بین فومنطقه‌ای بود ، که سوسله
موانع طبیعی از فیل کوههای رفیع ، رودخانه و . . . محافظت
شده و در فاصله زیادی از مناطق زیر تسلط انقلابیون فرار
داشت . از نظر امکانات و اسلحه و . . . قوای فرانسه سه برابر
نیروهای انقلاب ، ولذا دچار هیچ مضیقه‌ای نبود . بطوریکه هر
حمله انقلابیون به آن دژ شکست ناپذیر با یک حساب سر
انگشتی غیر ممکن بنظر میرسید ، با حداقل شکستش حتی بود .
بخصوص که پیچیدن آن مسافت طولانی و صعب‌العمور ، و
رساندن تدارکات به قله کوههای مرتفع ، نیاز به امکاناتی
داشت که انقلابیون فاقد آن بودند . با این حال ماهیت
توده‌ای سرب انقلابی مردم و بهتنام ، همه ، این اصطلاح
غیرممکن‌ها را ممکن کرد . طی یک بسیج خلقی از کودکان
خردسال تا سالخوردگان فرتوت ، بپا خاستند و آنچه در
توانشان بود تقدیم انقلاب کردند . تمام تجهیزات سنگین
بردوش خلق و دسته دسته حمل شد ، و از کوره راه‌ها به
قلل کوهها رسید . حتی یک واحد از سربازان انقلابی برای
تدارک حمله ، مدتی را در زیر آب مخفی شده و به کمک نی
تنفس میکردند . آنگاه در موعد مقرر حمله آغاز شد و این
پایان کار فرانسویان بود ، زیرا دیگر پیاده شدن چترها
و رسیدن اسلحه و مهمات جدید ، و حتی اعطای درجه ژنرالی
به سرهنگ " دوکاستروی " فرمانده نیروهای مستقر در دین بین فو

که با شهامت جنگیده بود، نتوانست از سرنوشت محتوم پیروزی جنگ خلق جلوگیری کند.

بیرواضح است که بدون توجه به خلق و جلب اعتماد آن، که تنها با داشتن یک دیدگاه "خلقی-انقلابی" میسر است، بدست آوردن پیروزی و موفقیت، مطلقاً امری محال است. از این رو تاریخ جنبشهای انقلابی جهان، معلول از نمونه‌هایی است که در مقابل هرگونه حدشمار کردن اعتماد و امید مردم، که با سرزدن اعمال و حرکات ناشایست نسبت به خلق از جانب عناصر وابسته به انقلاب صورت میگیرد، با فاطمیت و شدت تام و تمام انقلابی عمل کرده و افرادی را که باعث این امر شده‌اند محازات کرده‌اند (۱).

برادران بنیادگذار سازمان ما نیز مبتنی بر همین تجارب، و بویژه تجارب مربوط به تاریخ جنبشهای پس از مشروطه، برای اعتماد و امید مردمی، ارج و بهای فوق‌العاده‌ای قائل بوده، و پیوسته بر حفاظت از آن تاکید میکردند. وقتی محمد حنیف در آستانه شهادتش، شنیده بود که در یکی از شهرها، عده‌ای به حمایت از معاهدین تظاهرات کرده‌اند، پیام

۱ - منجمه در جریان نبرد آزادبخش ضدفاشیستی

یوگسلاوی، برای دو سربازی که از یک پیرزن دزدی کرده بودند رهبری بلافاصله دستور اعدام صادر کرد و آنها را به‌جور اجرا گذاشت تا مبادا اعتماد مردم نسبت به جنبش سلب شود.

مرستاده بود که: "اگر ما با این حیاتی که نثارمان میشود، خودبخودی برخوردار کنیم، حتما باعث غرورمان خواهد شد، درحالیکه ما بایستی عمیقا ارزش و اهمیت اعتماد مردم و امیدهایی را که بما بستنند درک کرده، و احساس مسئولیت بیشتری بکنیم".

براسنی کمتر چیزی میتوانست. بیش از نورمتن یا دستگیری عناصر پشت حبه، برای بنیانگذاران و برادران اولیه ما، ناراحت کننده باشد. خوبست دراینجا از قهرمان شهید احمد رضائی نام ببریم، که دائما بر وظیفه حفظ عناصر پشت حبه، حتی بیشتر از اعضاء تشکیلاتی، تاکید می نمود. از این رو یکی از امتخارات محاهدین، در مسیر رشد نبرد انقلابی، جلب اعتماد بسیاری از اقشار مردم بود. لیکن سردمداران خیانت ییسه حریبان اپورتونیستی، در نخستین مراحل جنبش انقلابی، بی اعتناء به تمامی این تجارب و رهنمودها، اعتماد مردمی فوق العاده گرانسپائی را، که در پرتو روح و خون پیشگامان و رهروان سازمان بدست آمده بود، دیوانه وار به بازی گرفتند، و با دگمهای ذهنی خود، آنچنان حائل سرد و سی روحی میان خود و خلق کشیدند، که بگفته خودشان تنها خود "پژواک صدایشان" را شنیدند، و به این ترتیب رژیم بزرگترین و بهترین کامیابی و موفقیت خود را، از آغاز مبارزه انقلابی مسلحانه تا به حال بدست آورد،

کامیابی که تماماً مرهون این نخبگان انقلابی "اصطلاح
"تکامل یافته" می باشد.

آثار ایدئولوژیک ضربه

اگر ایدئولوژی را اساسی ترین ارزش هر تشکیلات انقلابی بدانیم، ضرباتی که طنین ایدئولوژیک داشته باشند، طبعاً واحد زیادهای اساسی میباشند. در این نقطه آثار ضربه، اجور و بیستها دقیقاً باوح میرسد، بطوریکه زدودن این اثرات، صرف نظر از تمام خسارات و تلفات حیران ناپذیر، چه بسا سالها طول بکشد. کار ایدئولوژیک سازمان اولین تلاش سازمان یافته و انقلابی در جهت احیاء و تدوین ایدئولوژی توحیدی و اسلام اصیل و انقلابی بود، و سازمان توانست اساسی ترین گامها را در این زمینه بردارد. بطوریکه اگر سازمان دست آوردی جز این نداشت، حق داشت بخود سیالد، زیرا با این توفیق نه تنها اسلام را از یوغ ارتجاع و اندیشه های شرک آمیز طبقات استثمارگر نجات بخشید، بلکه کوس هم آوردی و برابری آنها، نسبت به مترقی ترین مکتب معاصر نیز صدا درآورد. اهمیت این مسئله وقتی بخوبی روشن میشود، که ویژگی جامعه ایران، یعنی سنن مترقی و انقلابی فرهنگ اجتماعی آنها، که ملهم از مکتب شیعه و غسل های آنست بخاطر آوریم. آنوقت خواهیم دید که دست آوردهای ایدئولوژیک سازمان، از آنجا که "یک نهضت

انقلابی بدون یک ایدئولوژی انقلابی امکان ندارد، در عین حال بمنزله راهگشای انقلاب خلق‌ها بوده و خواهد بود. سازمان در پرتو احیاء ایدئولوژی توحیدی، نه تنها در جهت احراز رهبری انقلاب نوین خلق (بر علیه ارتجاع و امپریالیسم) حرکت میکرد، بلکه در ضمن اسلام حقیقی را بروشنفکران و مردم بازمی‌شناساند. با این هدف که "آلا" صورت دژ اعتقادی مستحکمی درآید، که از یکسو خرافه‌های طبقاتی با اصطلاح اسلامی را، که به غلط به اسلام نسبت داده شده بودند بزداید، و از سوی دیگر در مقابل هجوم بی‌امان و جذبات مادی‌گری به روشنفکران، پیروزمندان پایداری کند، و مهمتر از همه انقلاب خلق ایران را با این پشتوانه، در مسیر صحیح و موفقیت‌آمیز بیندازد. اصالت و بالندگی این آرمانها را سازمان در عمل انقلابی چند ساله خود (هر چند کوتاه و محدود) بطور آشکاری تجربه کرد. تبلیغات سیستماتیک و بی‌سابقه رژیم، که از وحشت و در عین حال تحریک و هشیاری ضد انقلابی سرچشمه میگرفت، مضافاً بر همه خشونت و وحشی‌گری‌اش بر علیه سازمان و ایدئولوژی آن، و هر که کوچکترین تمایل و گرایش نسبت به آن داشت، و در مقابل جوشش و شور و اقبال روزافزون مردم و جوانان انقلابی نسبت به سازمان، همه گواه این حقیقت‌اند.

اما تحت تاثیر ضربه آپورتونیستها، ایدئولوژی سازمان

مورد تردید قرار گرفت. روشنفکران مذهبی و حتی بسیاری از اعضاء و دنبال کنندگان راه مجاهدین دچار یک عقبگرد تاریخی در زمینه ایدئولوژی شده، و گرایشات راست در آنها ظهور کرد. جریان ارتجاعی راست سبز که مدتها در لانه خزیده، و از پذیرش رهبری مجاهدین هیچ گریزی نداشت، بطور زودرس بارز شده و به جولان پرداخت، و اینها همه آبی بود که توسط اپورتونیستها با سیاب دشمن (رژیم) ریخته شد. اینحاست که به عمق و ابعاد صریح اپورتونیستها پی برده، و می بینیم که پس از صریح آنچه برای سازمان باقی مانده، طوماری از مصائب و خسارات جبران ناپذیر، و پوئنهای منفی و مارکهای انحرافی والتقاطی است، که با جدیت تمام موجودیت سازمان و ایدئولوژی آنرا زیر علامت سؤال برده، و در معرض تردید فرار میدهد.

مسئله موجودیت؟

بدیهی است که "مسئله وجود" سازمانی، مبرمترین مسئله است که ما اکنون با آن مواجهیم. مسئله اساسی که جمیع مسائل دیگر، هر یک بنحوی در رابطه با آن حل و فصل میشوند. میدانیم که ارزیابی هر تهدیدی نیز سرانجام باین موقوف میشود، که تا چه اندازه به موجودیت شیئی و در اینجا سازمان آسیب رسانده، و خلاصه "وجود" آنرا تا چه میزان

خدا شده دار میسازد...

پس از صربه هولناک شهر پیور، ما یکبار به سختی با این "مسئله" درگیر شدیم. لیکن واقعات موجود بسی زودتر از آنچه میپنداشتیم، بروشنی بمسئله موجودیت سازمان پاسخ مثبت داد، و هنوز یکسال از صربه شهر پیور گذشته بود، که مجاهدین به علت استقبال اجتماعی و صحت تحلیلها و خط مشی انتخابی خود، در مقام رهبری جنبش انقلابی تثبیت شدند... آنگاه با طی دوران "تثبیت" به منزله "اولین مرحله استراتژیکی پروسه رشد سازمانی، دیگر هرگز گمان نصرفت که مجدداً با مسئله "وجود" مواجه شویم. لیکن پس از صربه ۵۴، خنجر بی که اپورتونیستها به وکالت از جانب رژیم، از پشت در دل خلق فرو کردند، بار دیگر این مسئله را با ابعاد وسیع تر و فزاینده تر مجدداً مطرح کرد: "آیا کار مجاهدین تمام است؟"

اپورتونیستها و مرتجعین هم آواز با رژیم، و هر یک با منطق خاص خود، با ناطعیت باین سؤال پاسخ مثبت داده، و مسئله وجود را در مورد مجاهدین منتفی دانستند. آن یک، موعد تحزیه و انهدام را برای "ایدئولوژی التقاطی مجاهدین" فرارسیده میدانست، و آن دیگر چنین میپنداشت، که حکم تقدیر در دفع شر مجاهدین از سر اسلام (همان اسلام طیفاتی و بی محتوای مورد اعتقادش)، صادر شده است. رژیم نیز

از آغاز حرف خود را زده بود .

آیا برآستی حرکت سازمان و دست‌آورد هایش را باید همچون خاطره‌ای تلقی کرد ، که در فترتی از شکستها ، خلق را با امیدی گذرا یکجند دلگرم و امیدوار نمود ، و آنگاه با سرانجامی تلخ به محاق گرائید ؟

در این بحث میخواهیم پاسخ واقعی همین سؤال را پیدا کنیم . البته میتوان از دو وجه به این سؤال نگریسته و پاسخ داد . مثلا ممکن است این سؤال بطور تاریخی و اجتماعی مطرح شده ، و بعبارت ساده‌تر باین صورت دربیاید ، که : " آیا بلحاظ ضرورتها و قانونمندیهای اجتماعی ، امکان بقا و استمرار ایدئولوژیکی مجاهدین وجود دارد یا نه ؟ " اما فوری‌تر از همه ، پاسخ به مسئله " بقا و موجودیت تشکیلاتی " ، در زندگی و عمل و حرکت سیاسی مرحله کنونی است . در این صورت پاسخ به سؤال دوم بفرض مثبت بودن جواب قطعی ، مستلزم این است که علی‌رغم خسارات و صدمات فراوان ، ببینیم آیا هنوز دست‌مایه‌ها و سرمایه‌هایی داریم ، که بتواند پشتوانه حرکت حال شده ، و با زندگی آینده ما را تامین کند ؟ بی تردید اگر چنین نیست و پاسخها منفی است ، نباید بیهوده به ذهنیات دلخوش کرد . چه در اینصورت اگر در تاریخ جایی برای ما وجود ندارد ، و یا لیاقت و دست‌مایه احراز چنین جای بالقوه‌ای را بطور بالفعال نداشته باشیم ، همان بهتر که از آغاز " نه عرض خود ببریم ، و نه زحمت تاریخ را " روا داریم .

فصل دوم

پاسخ "تاریخی - اجتماعی" به مسئله وجود

اگر در فضای ایدئولوژی و کارکرد سمت دهنده و تعیین کننده آن، در مجموعه "حرکات و زندگی انسان دقت کنیم، بروشنی نتیجه خواهیم گرفت، که پاسخ تاریخی به مسئله "وجود" در مورد هر نیرو و موجودیت اجتماعی، که در حقیقت مبین بود و نبود، و با پایداری و عدم پایداری آنست، بسته به دینامیسم ایدئولوژیکی درونی آن نیرو است. از آنجا که جهان خارجی واقعیت دارد، و از آنجا که این واقعیت در جوهر و محتوای خود تکاملی است، بنابراین پاسخ تاریخی به مسئله وجود در هر مورد، بطور عام بسته باین است، که بطور تاریخی تا کجا واقع گرا و تکاملی باشد.

باین ترتیب مسئله پایداری یا ناپایداری یک موجودیت اجتماعی، که مبین ماهیت تکاملی رو برشد و یا ماهیت غیر تکاملی نفی شونده آن است، در این خلاصه میشود که تا کجا با حرکت تکاملی اجتماعی سازگاری داشته باشد، و بتواند نیازمندیهای کمال طلبانه جامعه را که خودبخشی از کل هستی و وجود است برآورده سازد. در اینصورت به درجه "آداپتاسیون ماهوی هر پدیده" اجتماعی، با ماهیت و جوهر اعلائی تکاملی

(و خود) ، بقا و پایداری آن تعیین میشود . نشیجتا گروندگان
 بیک ایدئولوژی واقع‌گرای تکاملی ، علیرغم همهٔ ضعفها و
 کمبودهای زمان حال ، بی‌تردید آینده را از آن خود خواهند
 ساخت (۱) ، و وارثان آینده زمین خواهند بود (۲) . لذا به
 لحاظ تاریخی پاسخ به مسئله وجود در مورد چنین نیرویی ،
 که بالضروره انقلابی است ، در همه حال بطور محتوم مثبت
 است . این حتمیت همان خواست و سنت تخلف‌ناپذیر الهی
 است ، که در قانونمندیهای عینی اجتماعی تظاهر میکند .
 " ... ولن تجد لسنة الله تبديلا ... ولن تجد لسنة الله
 تحويلا ... ربنا انك لا تخلف الميعاد ... " .

اما این مطلب را که دینامیسم و کشش اسلام اصیل
 (ایدئولوژی توحیدی) تا کجاست به بحث‌های ایدئولوژی
 وامیگذاریم ، و در اینجا تنها بذکر این نکته اکتفا میکنیم
 که دینامیسم اسلام اصیل ، که عاری از هرگونه تحریفات شرک‌آمیز
 جاهلی و طبقاتی است ، تا مطلق "انطباق" و یگانگی" امتداد
 داشته ، وافقهای بی‌نهایت "خداگونه" را ، برای انسان اجتماعی

- ۱- و نريدان ممن على الذين استضعفوا في الارض و
 نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين .
 ۲- ان الارض يرثها عبادي الصالحون .

و اجتماع انسانی مد نظر دارد (۱). بنابراین اگر با درک رسالت انبیاء توحیدی، فی الواقع (و نه به خطا و شعار) معتقد باشیم که: "ان الدین عند الله الاسلام"، در پیروزمندی و ستودگی راهمان، هیچ شبهه نیست (... و یهدی الی صراط العزیز الحمید...) (و نیز جای تردید نخواهد بود، که گروندگان مکتب همیشه انقلابی توحید، بمصداق: "هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون"، بدلیل کشش ایدئولوژیکشان، برتری خود را بطور تاریخی اثبات خواهند رسانید...

بنابراین چه ما باعیم یا نباشیم و بخواهیم یا نخواهیم، سرانجام ایدئولوژی ما غنای تکاملی مطلق خود را، در کسوت گروندگان شایسته‌اش، درآینده به منصفه ظهور خواهد رساند، و در این میان فقر و درماندگی، از آن کسانی میشود که بخل ورزیده، و دعوت به راه حق را در زمان حال رد میکنند (۲).

۱- توجه شود که نباید این کلمات و بویژه خداگونگی را چنانکه معمول است، بدون توجه به چهارچوب ابعاد اجتماعی آن، در هاله‌ای از شرک و نفاق، و بدون توجه به معنی عمیق انقلابی آن بکار بریم.

۲- ها انتم هولاء تدعون لتنفقوا فی سبیل الله فنکم من یبخل و من یبخل فانما یبخل عن نفسه والله الغنی وانتم

بخصوص بایستی مطمئن بود، که در مسیر این هدف
متعالی، هیچ قدم درستی عقیم و سپهوده نبوده و نخواهد
بود...

آیا اهورتونیستها فی الواقع توانسته‌اند، حاصل زحمات
مجاهدین را مطلقاً از بین ببرند؟ هرگز چنین نیست، انرژیهای
صرف شده، ولو تکاثف ملموس سازمانی نداشته باشد، در
همین جامعه و در همین خلق و انقلابیونش، بطور پراکنده
"باقی است"، تا آنکه ما مجدداً به گردآوری و سازمان‌دادن
و بازکردن عملی آن بپردازیم. چرا که به گفته قرآن، هیچ
قدم صادقانه جهت‌دار توحیدی، در این جهان منتظم و
قانونمند فنا نمی‌شود (۱).

از یک شهادت انقلابی گرفته، تا تک‌تک ساعتها و
دقایقی که در ازوا و دور از هیاهو، صرف هدف‌مان کرده‌ایم،
سی‌گمان پاسخ عینی خود را در این جهان درخواهد یافت.
تکرار می‌کنیم: چه دیگران بخواهند و چه نخواهند،
در نزد خدا هیچ قدم کوچک و بزرگ هم کوچکتری، گم و فراموش

الفقراء و ان تتولوا يستبدل قوماً غیرکم ثم لا یكونوا امثالکم

سورهٔ محمد آیه ۳۸.

۱- فبشر الذین آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم.

نمی‌شود (۱) ، چه رسد به تلاش دست‌جمعی خونبار معاهدین طی ۱۳ سال ، که وثیقه بسیار معشری در تأیید موجودیت تاریخی ماست .

اما صرف‌نظر از این پاسخ کلی ایدئولوژیک به مسئله موجودیت ، که از دینامیسم انقلابی اسلام واقعی در رهبری تکامل اجتماعی ناشی می‌شود ، سؤال ما در رابطه با شرایط اجتماعی خاص خودمان نیز بطور قطع جواب مثبت دارد .

تجارت انقلابی ۷ ساله اخیر (از ۵۵ به بعد) کشور ما ، بخوسی‌گواه صحت شناختها و تحلیلهای معاهدین از جامعه ایران و خصوصیات ویژه آن است (۲) ، که نیاز مبرم جامعه را به سازمانی نظیر معاهدین در هدایت مبارزه انقلابی ، پیش از پیش مسلم میسازد . منحوی‌که اگر معاهدین تماماً نیز بفرصت‌محال از میان بروند ، باز هم ضروریات اجتماعی ، که در آغاز به ایجاد چنین سازمانی انجامیده بود ، مجدداً نظیر آنرا تدارک دیده ، و یا شرایط را برای رشد آن آماده میسازد .

بخصوص که میدانیم پس از ۱۵ خرداد و سلطه کمپرادور بیسم ، که راه را برای رشد مبارزه انقلابی و غلبه آن بر مبارزات

(۱) آیه ۱۶ سوره لقمان

(۲) تشریح این مطلب را به بحث‌های استراتژی‌ی احاله

میدهیم (خیلی مهم)

رفرمیستی باز کرد (۱). عنصر ایدئولوژیک نقش فراگیر و هدایت کننده خود را بر عنصر سیاسی (مبارزه سیاسی)، که البته لازمه هر نهضت انقلابی است (۲) بار یافته، و عبارت دیگر مبارزه مکتبی را ضروری ساخته است.

وانگهی هر مبارزه "مکتبی - اسلامی" اگر دارای خصیصه انقلابی بوده و در مسیر پیش بردن یک نبرد انقلابی دراز مدت توده‌های حرکت کند (۳)، لاجرم با محاهدین که خود نیز این مسیر را پیموده، و در همین مسیر ادراک انقلابی خود را از اسلام کسب و عینی کرده‌اند تلافی نموده، و یا لاقابل تاثیرات رهبری کننده بسیاری از آنها (که از پیش این مسیر را پیموده‌اند) خواهد پذیرفت. و البته میدانیم که برای پیروزی و توفیق انقلابیون و توده‌های مسلمان ایران، که در ترکیب اجتماعی نیروها عمده‌ترین بخش را واجدند، یک

(۱) سلطه بورژوازی وابسته چه ربطی با این موضوع دارد؟

(مهم)

(۲) چرا بگفته‌اند لنین بدون یک تئوری ایدئولوژی انقلابی

نمی‌توان نهضتی انقلابی داشت؟ (تشریح کنید مهم است)

(۳) البته برخی مبارزات رفرمیستی تازه احیا شده پس

از تحولات سیاسی اخیر کشور را با بخاطر نقش موضعی و تاکتیکی

شان در کل مبارزه‌های بخش خلق به حساب نمی‌آوریم

چنین هدایت "ایدئولوژیکی - انقلابی" که ما بطور ساده آنرا مبارزه مکتبی نامیده‌ایم، ضرورت حیاتی دارد. بنابراین برغم همه اپورتونیست‌ها و مرتجعین، از آنجا که جامعه و خلق ایران، خود از آغاز، "مجاهدین" را براساس نیازمندی‌ها و خصوصیات ویژه انقلابش برای انداخته است؟ پس باز هم بمسئله موجودیت ما پاسخ مثبت میدهد، و بی‌تردید ما را سرانجام حمایت و تأیید خواهد نمود. معیار درستی این پاسخ، دست‌زدی است که دیر یا زود از جانب خلق، برسینه اپورتونیست‌ها کوبیده خواهد شد، تا این غده "انحرافی چرکین از پیکر انقلاب ما دفع و نفی گردد.

فصل سوم

پاسخ "تشکیلاتی - سیاسی" به مسئله موجودیت سازمان مجاهدین خلق ایران

در فصل گذشته پاسخ ایدئولوژیکی مسئله موجودیت را
بلحاظ تاریخی و اجتماعی ملاحظه کردیم. لیکن چنانکه قبلا
نیز اشاره شد فوری‌ترین مسئله این است، که ببینیم آیا بلحاظ
عملی و در چارچوب واقعیات سیاسی موجود، مسئله موجودیت
سازمان چگونه ارزیابی می‌شود؟ عبارت دیگر می‌خواهیم
ببینیم، آیا در متن آن امکان و بالقوه‌گی عام "تاریخی
اجتماعی"، بطور خاص نیز موجودیت بالفعل ما میتواند
حضور پیدا کند یا خیر؟

پاسخ دادن باین سؤال مستلزم بررسی میراث و سرمایه
کنونی است که برای ما بجا مانده، و بدان وسیله میتوانیم
امکان تاریخی بالقوه را، به صورت بالفعل نیز موجودیت
ببخشیم. آنگاه در فصول بعدی، خواهیم توانست پاسخ دقیق
مسئله را پیدا کنیم.

مفهوم سرمایه و ارزشهای کیفی

نرای روشن کردن این مفهوم ابتدا یکی دو مثال میزنیم :

۱ - این مثال را عمداً "عامیانه و با اصطلاح بازاری انتخاب کرده‌ایم ، تا منظور خود را که البته کیفی با این مثال متفاوت است ، بهتر برسانیم . فرض کنیم تاجری با تجربه و آشنا به مسائل اقتصادی و حرفه‌اش ، در اثر حادثه‌ای ورشکست شده و جز مثنی طلبکار چیزی برایش نماند ، او چکار خواهد کرد ، و آینده‌اش چه میشود ؟ طبیعی است که با وجود حسرت و اندوهش بر اموال از دست رفته ، بیکار نمی‌نشیند و با تجربه و مهارتی که در حرفه‌اش دارد ، شروع به طراحی و نقشه‌کشی میکند و بتدریج سرمایه‌ای دست و پا کرده تعارنش را از سر میگیرد ، و پس از مدتی با درآمدهای حاصله بدهی‌هایش را می‌پردازد ، و مجدداً وضعیتش را سرسامان می‌بخشد . پس در یک قضاوت اصولی ، تاجر خیره با وجود افلاس و ورشکستگی ، کارمایه خود را که همان مهارت و مغز اقتصادی‌اش باشد از دست نداده است . برعکس کسی که ثروت با دآورده‌ای را به چنگ آورده ، اما هیچ راه و چاره‌ای برای بکار انداختن آن نمیشناسد ، معلوم است که ثروت موجود را هم از دست خواهد داد ، در اینجا معلوم میشود که عنصر خلاق و فزاینده ، مغز اقتصادی بازرگان مزبور است ، و نه دارایی مادی او . چرا که میتوان با

یک مغز خلاق اقتصادی، با حداقل دارایی ممکن، جمع حصارنهای وارده را تدریجا حیران نمود، درحالیکه عکس آن ممکن نیست. بنابراین یک ارزش کیفی، کمیت‌های مادی را تحت الشعاع قرار داده و در عداد یک سرمایه مهم، فزاینده‌گی و رشد ایجاد میکند.

۲- اکنون بیک مثال انقلابی می‌پردازیم:

چرا امپریالیسم با وجود برتری امکانات نظامی، سیاسی و اقتصادی‌اش، در مقابل خلق ویتنام بزانو درمی‌آید؟ به این دلیل که در تحلیل نهائی سرنوشت جنگ را انسان تعیین میکند نه اسلحه، برتر، البته انسانی که در مسیر تکامل گام بر میدارد و مجهز به ایدئولوژی و شناخت صحیحی از قوانین و سنن تکاملی است. در این صورت خود، امکان آفرین میشود و شرایط نامساعد و تضییقات را، در جهت مسیر خود تغییر میدهد. اگر غیر از این می‌بود، پیروزی خلق‌های تحت ستم غیرممکن بود. چون این انقلابات عموماً با کمترین افراد و محدودترین امکانات و در سخت‌ترین شرایط شروع شده‌اند، نا با رژیم‌های ضدانقلابی‌ای که درست در نقطه مقابل آنها، بالنسبه از همه چیز برخوردار بوده‌اند بجنگند. اما این رابطه برهم خورده و خلق‌ها پیروز شده‌اند، چرا که در مقایسه عنصر انسانی و اسلحه و ابزار، تقدم با عنصر تکاملی و "انقلابی

انسانی" است. ملاحظه میشود که در اینجا کیفیت انسانی، کمیت نفرات و سلاحها را تحت الشعاع قرار داده، و بمرتبه نازلتری میکشاند. و این همان منطقی است، که میدانیم بهیچوجه در کادر ماتریالیسم قابل توجیه نبوده و تنها در قلمرو توحید، که ملازم با اعتقاد بیک هستی فنا ناپذیر فوق مادی است، تبیین میشود (۱). اگر فی الواقع به چارچوب ماتریالیستی پای بند باشیم، با چنین دیدگاهی پیروزی امپریالیسم، بدلیل اسلحه و امکانات مادی برترش، ضروری است... ولی "واقعیت" مستقل از ذهنیات و تنگ نظریهای ظاهر بینان، تحقق پذیرفته است. البته تصادف هم نیست، بلکه قانون متقن و مقدری است که در کادر یک پیش رثالیستی توحیدی بخوبی قابل تبیین می باشد. از این رو دیدگاه توحیدی بها می آموزد که کیفیتهای متعالی در عداد سرمایه های بس بزرگ (هر چند اندک و ناچیز) کمیت های هست را (هر چند فراوان و انبوه) تحت الشعاع قرار میدهند. پس بایستی در مسیر پیروزی و توفیق، در درجه اول به کیفیت چشم بدوزیم. حذف کمیت های انبوهی، که بخاطر فقدان عنصر کیفی لازم مضحل و نابود میشوند، اینست منطق توحید، منطق تکامل و منطق هستی ای که در جوهر خود کیفی متعالی است. اگر کسی

۱ - مراجعه شود به بحث های ایدئولوژیک

در این منطق تردید کند، چنانکه باید جوهر توحید را درک نکرده است.

و چنین است که عوارض و آثار خارجی، و هرگونه ضربه و فشار و محدودیت، نخواهد توانست یک جریان اصیل انقلابی را، بشرط آنکه واجد عنصر کیفی درونی باشد، نابود کند. چه بسا جنبشهای انقلابی، که در مقاطعی دچار ضربات مرگبار شدند، اما بخاطر اصالت و صلاحیت پیشگامانشان، که مبین حضور همان عنصر کیفی مورد نظر است، دوباره تجدید حیات کرده، و براه خود قوی تر و غنی تر از گذشته ادامه دادند.

مثلاً "داستان پرفراز و نشیب انقلاب چین را در عصر خودمان در نظر بگیریم: حزب کمونیست در دو دوره متوالی تحت سلطه اهورتونیسم قرار گرفت (در دوران رهبری چن دسیو و لی لی سان)، بطوریکه در خاتمه دوران تسلط اهورتونیسم چپ (از سالهای ۱۹۲۷ بعد) ۹۰٪ پایگاه‌ها پیش را در روستا و ۱۰۰٪ آنها را در شهر از دست داد. با این حال حزب توانست تحت رهبری مائو از اهورتونیسم رهایی یافته و با اتخاذ استراتژی و تاکتیکهای انقلابی صحیح، و از جمله راه پیمایی طولانی ۱۰ هزار کیلومتری، از بن بست خارج، و سرانجام در ۱۹۴۹ به پیروزی برسد.

بنابراین دیده میشود که اگر عنصر کیفی درونی بمثابة بالاترین و والاترین سرمایه‌ها، وجود داشته باشد، ضربات سخت در نهایت حتی میتوانند بیش از پیش ما را تصفیه، آبدیده و تقویت نمایند. چرا که بگفته عرفات: "ضربه‌ای که مرا نابود نکند تقویتم خواهد کرد".

در همه آزمایشها و ابتلائات، اگر ما توان تحمل آنها را داشته باشیم، وضع از همین قرار است. درست در همین نقطه برجسته‌ترین صحنه‌های مکتب بگتاپرستی، خدا را بر نیکوئی چنین آزمایشاتی سیاس میگذارند.^(۱) خلاصه اگر عمیق‌بنگریم تضییقات و شرایط نامساعد، در دراز مدت باعث رشد و تکامل عالیتری خواهند شد. ولو آنکه شواهد مایوس‌کننده، امکان چنین تصویری را نیز برای کوتاه‌نظران و صاحبان افقهای تنگ شرک‌آلود منتهی گردانند.

نگاهی به تجارب ۲ ساله، پس از ضربه اخیر

قبل از ارزیابی مستقیم کیفیتهای سرمایه‌ای کنونی بی‌مناسبت نیست تجربه ۲ ساله، اخیر را، که مربوط به یکی از محیط‌هایی است که کیفیت مورد نظر در آن بطور نسبی وجود داشته است، به اختصار از نظر بگذرانیم، تا عملکرد این

۱ - مضمون متعلق به امام حسین (ع) و حضرت زینب

سرمایه جاودان، در تیره‌ترین شرایط هم مشخص شود.
بس از تلاشی سازمان و تسلط حو^ر راست، انتظار میرفت
که عناصر باقیمانده هر یک براهی بروند، و نتیجتاً اثری
از حرکت ایدئولوژیک و مواضع قبلی بجا نماند. آنها که
مجاهدین را کابوس و تهدیدی برای منافع خود تلقی میکردند،
خصوصاً چنین آرزویی داشتند.

پیش از همه رژیم دندان طمع نیز کرده، و بلافاصله
دست‌بکار توطئه‌های ماهرانه‌ای شد. ابتدا یک کابوس ضد مجاهد
در نعطه‌ای تاسیس کرد، و در آن برخی عناصر باب دندان
خود را نیز از هر گوشه و کناری گردآوری نمود، عناصری که برای
هر یک خواسته و ناخواسته نقشی به‌راخور حال در نظر گرفته
بود. سپس بهره برداری ساواک بر اساس زمینه خیانت آمیزی
که ایورتونیستهای چپ‌نما تدارک دیده بودند آغاز، و با این
ترتیب فتنه بزرگی بیاشد، که آثار آن به لحاظ سیاسی دامنگیر
همه، اعم از صادق و ناصادق گردید. بعداً پلیس سفرای ارتجاعی
محل مزبور را، برای پیش بردن کار خودش و آنها، بر سر مجاهدین
ریخت. در حالیکه قبلاً چپ‌نماها را وسیله جنگ اعصاب و
تشدید تصادهای درونی ما کرده بود. بخاطر داریم که در
آن روزها، چه فشارهایی از هر طرف به ما وارد میشد، البته
حای تعجب نبود که چنان ضربه‌ای، چنین واکنش‌هایی را هم
سراغزد. لیکن هیچ‌یک از اینها نتوانست خللی در مواضع و

اصول مجاهدین ایجاد کند، توطئه‌های ساواک که با هم-
 آوایی راستها و چپ‌نماها اجرا میشد، در رابطه با مجاهدین
 اصیل و وفاداران واقعی مکتب نقش بر آب شد. دیدیم که در
 این محیط چگونه مجاهدین علی‌رغم ضعف خود، ماهیت
 مدعیان ضد مجاهد و دست‌نشانندگان ساواک را برملا نمودند.
 به این ترتیب مجاهدین با تحمل همه ضیقات و برحسب‌ها،
 حقانیت خود و پیوسیدگی و فساد مواضع دشمنان ایدئولوژیکی
 خود را عملاً به اثبات رسانده، و هر عنصر صادقی را که شاهد
 ماجرا بود به جانب خود جلب کردند. البته ساواک و دیگر
 دشمنان چنین نتیجه‌ای را پیش‌بینی نمی‌کردند، زیرا پتانسیل
 انقلابی و ایدئولوژیک سازمان را، که در افراد انگشت شماری
 تبلور یافته بود به حساب نمی‌آوردند. لازم است این پتانسیل
 "اسلام بالاتر (چپ‌تر) از مارکسیسم" ایدئولوژیکی را بهتر
 بشکافیم:

نیروهای مختلف بخصوص اپورتونیستها، با یک با اصطلاح
 محاسبه علمی!، تجزیه و تلاشی تاریخی مجاهدین باقیمانده
 را پیش‌بینی میکردند. بر اساس این پیش‌گویی که مارکسیست
 نمی‌شدند، لزوماً باید به مواضع راست بیفتند. منطق آنها هم
 این بود که: "چون مجاهدین هم به اسلام و هم به نفی
 استعمار و بطور کلی به منطق علمی معتقدند، یک ایدئولوژی
 التقاطی خرده بورژوازی دارند". از طرف دیگر سرنوشت این

قماش ایدئولوژی‌ها (که سابقه طولانی دارد) معلوم و محتوم و بارها تجربه شده است. سرنوشتی که در تضاد آشتی ناپذیر درونی آنها رقم زده شده.

بدین معنی که در نهایت این اختلاط مصنوعی تجزیه شده، و بخش اصلی آن بیک ایدئولوژی ناب خرده‌بورژوازی تبدیل خواهد شد، و بخش دیگر به مارکسیسم ناب ارتقاء خواهد یافت.

البته این پیش‌بینی در حد خود در مورد ایدئولوژیهای واقعا خرده‌بورژوازی التقاطی، چنانکه در بسیاری از کشورها تجربه شده درست است. ایدئولوژیهای خرده‌بورژوازی که نمیتوانند به نیاز تکاملی جامعه، و در یک کلام به تبیین حرکت آن به جانب نفی شرک طبقاتی، با تکیه به توده‌های محروم کارگر و دهقان، بطور علمی پاسخ دهند، لاجرم محکوم به تجزیه و اضمحلالند. حتی با بیک پیش "مارکسیستی اصولی" (۱)، ولو که تغییر ایدئولوژیکی سازمان را قبل از موعد و فرصت طلبانه (اپورتونیستی) تلقی کنند، باز هم تحت تاثیر ضربه اپورتونیستها، بروز گرایشات راست در عناصر مارکسیست - ناشده مسلمان جبریت، کما اینکه افراد و جریانات متعددی

۱ - که بهر حال ایدئولوژی مجاهدین را در زمره

ایدئولوژیهای التقاطی میدانند.

که وابسته به مجاهدین بودند به مسیر راست افتادند. این
 مطلب نیز کاملا درست است. که هرکجا عناصری مذهبی
 سنتی (خرده‌بورژوازی) یافت شوند، در اثر ضربهٔ اپورتو-
 نیستها، بهر حال بیش و کم بر راست خواهند افتاد...
 اما سؤال اینست که چرا مجاهدین اصیل، نه به مارکسیسم
 گرایش پیدا کرده و نه بر راست افتادند؟ مگر نه اینست که قرار
 بود ایدئولوژی التقاطی تجزیه شده، و نهیمی مارکسیست و
 نهیمی دیگر بر راست بروند؟ و مگر نه اینست که حداقل قرار
 بود مارکسیست نشده‌ها گرایشات راست از خود بروز دهند؟
 پس چرا این پیش‌بینی‌ها، که در مورد گروه‌ها و احزاب
 خرده‌بورژوازی دقیقا صحیح و تجربه شده است، در مورد
 ادامه دهندگان واقعی سازمان غلط از آب درآمد؟ چرا با
 وجود فرارسیدن "یوم الفصل" مورد نظر، باز هم این با اصطلاح
 التقاط، با استحکام تمام (در مورد مجاهدین واقعی) بی‌هیچ
 راست روی برجا میماند؟ اهمیت این مطلب وقتی آشکار
 میشود، که ما در آستانه افشاء ماهیت راست روانه چپ‌نماهایی
 هستیم، که خود مداوماً از رفتن بر راست ما را پرهیز میدادند (۱).
 اینها سئوالات مهمی است که اگر نخواهیم به توجیه کاری

۱ - منظور خصایص اپورتونیستی راست (سیاسی کاری)

برخی از چپ‌نماهاست که تدریجا ظاهر شده است.

بپردازیم ، در چارچوب نظرگاه ماتریالیستی مارکسیسم مطلقاً
 بلاجواب است . این چارچوب هرگز قادر نیست توضیح دهد ،
 چرا گروهی از مجاهدین اصیل توانستند علیرغم این ضربات
 موخس ، مواضع انقلابی خود را همچنان حفظ کرده ، و کیفیت
 و انسجام نسبی خود را بطور حیرت‌انگیزی به مدارج عالیتر
 ارتقاء دهند . اینجاست که یک ماتریالیست ، یا بایستی به ضعف
 و نقص نظرگاه فکری خود اقرار کرده ، و یا مستثنی بودن
 مجاهدین را ، از آن قانون و پیش‌بینی که گفتیم بپذیرد ، که
 باز هم بهر حال به منزله تأیید تلویحی و غیر مستقیم
 نارسائی و شکست چارچوب فکری خودش در تبیین این مسئله
 است . زیرا چنانکه اشاره کردیم ، بدون یک ایدئولوژی برتر
 و مترقی‌تر از مارکسیسم ، امکان نداشت مواضع انقلابی و انسجام
 فعلی تقویت شده و استمرار بپذیرد . چون این یک واقعیت
 انکارناپذیر است ، که یک سازمان خرده‌بورژوازی با ایدئولوژی
 التقاطی ، پس از انشعاب بخش مترقی آن ، حتماً بر است
 خواهد افتاد (و این استثناء ندارد) بنابراین اگر ایدئولوژی
 سازمان ، همانطور که ادعا میشود ، یک ملقمه التقاطی بود ،
 تسلط مارکسیست شده‌های اپورتونیست بر سازمان ، بخصوص
 اقدامات خیانت‌بار و خائنه‌شان ، ضرورتاً عناصر مذهبی و
 خرده‌بورژوا را ، وادار به گسستن از مواضع قبلی ، و فرار
 شتابزده بر است میکرد ، و راهی جز ضدیت جنون‌آسا با

مارکسیسم برایتان باقی نمیگذاشت، کما اینکه این فرآیند طبیعی را کل جنبش مذهبی ایران بعد از ضربه تحریم کرد. در سطور آینده راجع به دلایل انسجامی که از آن نام بردیم، از آنجا که ملازم با حل تضادهای دروسی است (درست در شرایطی که مطابق پیش‌بینی‌های مذکور، این تضادها باستی تشدید بشوند)، بیشتر صحبت خواهیم کرد. لیکن آنچه در اینجا به تأکید مورد توجه ماست، اینست که اگر به‌واقع‌گرایی پای‌بند باشیم، امکان حفظ مواضع انقلابی پیشین و انسجام مبتنی بر آن، و دست یافتن به کیفیات عالیتر، تنها و تنها در یک چارچوب ایدئولوژیکی فوق‌العاده "منبسط" تر یا کل "وجود"، که همان جهان‌بینی توحیدی انقلابی اسلام باشد، میسر است.

معنی این کلام برتری و ارجحیت ایدئولوژی واقعی اسلام بر کلیه ایدئولوژیهای دیگر است، که تنها با تمسک بدان میتوان از چنین مواضعی برخوردار بود. باین ترتیب قرار داشتن اسلام واقعی بالاتر و در سمت چپ مارکسیسم روی محور ترقی و انقلاب، در تجربه‌ای هرچند با ابعاد محدود، بار دیگر باثبات میرسد. حال اگر به لحاظ روش شناخت فلسفه رئالیستی، در آخرین تحلیل "عمل" را ملاک صحت و حقانیت جمیع شناختها بدانیم، عمل‌کنونی ما به‌بهترین وجه مویذ چنین شناختی از اسلام، و حقانیت مطلق آنست.

البته درک این نکته نیازمند یک بینش ژرف واقع‌گرایانه است، که چه بسیار کسان و نیروها هنوز با آن فاصله زیادی دارند. تجربه اخیر ما هرچند محدود و مختصر و در کمیات کوچک، ولی برایستی نوید طلوع مجدد آفتاب تابان اسلامی را، در جهان ایدئولوژیهای مختلف امروزی میدهد. باین ترتیب مکتب ما در آستانه ورود مجدد خود به قلب تاریخ نوین انقلابی قرار دارد، و بی‌تردید در آینده جایگاه طبیعی خود را در نوک پیکان نیروهای انقلابی باز خواهد یافت. هم‌اکنون ما باستناد تجربه خاص خودمان، این "ورود" ایدئولوژیکی دوباره را، هرچند با گامهای سنگین بخوبی احساس میکنیم: *فاعتبروا یا اولی‌الابهار...* *فاعتبروا یا اولی‌الالباب...* "بامید آنکه این تجربه محدود گروهی، هرچه زودتر با پایداری پاسداران راستین آن، ابعاد گسترده اجتماعی بیابد.

آزمایش بزرگ

با آنچه گذشت دیدیم که ضربه اخیر اپورتونیستها، حقا آزمایش تاریخی بزرگی برای ایدئولوژی ما بوده است، که اکنون ماهیت حقیقی خود را بروز میدهد. سرافرازی ما در این آزمایش، برغم مرتجعین و اپورتونیستهای چپ‌نما،

سوافرازای ایدئولوژی ماست. بدین ترتیب اگر از زیر این
 آزمایش طاقت‌فرسای تاریخی کمر راست کنیم، مصداق این
 پیام توحیدی خواهیم بود که: "لیمحصن الله الذین آمنوا..."
 در اینصورت در ورای همه سختیها و تلخ‌گامیها و تحمل
 فشار، بایستی بسیار سپاگزار و شاکر باشیم، زیرا معتقدیم که
 دست‌آخردر این آزمایش: "ما ینفع الناس فیما کنت فی الارض
 آنچه به خلق فایده میرساند در زمین باقی میماند...".
 چراکه اگر قرار بود فرد یا افراد مجاهدی، در زیر این ضربه،
 طاقت حفظ مواضع "انقلابی - توحیدی" خود را نیاورند...
 همان بهتر که هر چه زودتر بروند، تا ما تزکیه و تصفیه شویم...
 زیرا چنین فرد یا افرادی، طبعاً خیری برای اسلام ما بالمال
 نمی‌داشتند... عظمت همه ایدئولوژیها و انقلابیون و
 راهگشایان بزرگ تاریخ به گفته یک انقلابی بزرگ در اینست
 که: "وقتی آسمان را پوششی از ابرهای تیره و تاریک گرفته،
 طلوع آفتاب تابان را پیش‌بینی و انتظار کشیدماند".
 این انتظار صبورانه توحیدی، همیشه در کسوت یک
 مقاومت رزمنده، انقلابی علیه عوامل انحراف و تیرگی،
 علیرغم همه حیرت‌ظاهریشان، تجلی میکند. پس بگذار
 اگر کسی فاقد چنین کیفیتی است، از آغاز با ما نباشد...
 همان‌ها با کسانی است که مردانه و با اعتقاد راسخ، علیه
 ارتجاع و اهورت‌ونیسیم... هر چند مهم، قوی‌وسرکش باشند.

کمر همت بیندند .

فقط در اینجاست که جوهر مردان آشکار میشود ، و کس
و ناکس باز شناخته میشوند فی قلب الا حوال علم حواهر الرجال (۱)
و چنین بود که با الهام از تصفیه انقلابی پیشوای همه
شهدای انقلابی تاریخ حسین (ع) در شب عاشورا ، بمنظور
"تمیزخسیت از طیب" ، بجداشی از همه دوگانگیها و شرک
ورزیهای تصمیم گرفته شد که کسوت ظاهری بگانگی و اسلام
به تن کرده بودند .

فصل چهارم

سرمایه کنونی

توان ایدئولوژیکی بالاترین سرمایه کنونی :

اکنون با این توضیحات به تشریح والاترین میراث سازمانی و سرمایه کنونی خود، یعنی توان بالفعل ایدئولوژیکی مان میرسیم. اینست بزرگترین افتخار و سرمایه ما، که بطور تعیین کننده باتکاء و پشتیبانی آن، به حل مسائل مبتلا به، هرچند در قلمرو محدود، توفیق یافته‌ایم. کیفیت بی‌گرانقدر و عزیز، که هرگونه غفلت و کوتاهی درحفاظت از آن، گناهی است سخت نابخشودنی... از آنجا که توان سازمانی و قدرت تشکیلاتی، تابع توان ایدئولوژیکی است، پس بایستی مطمئن بود که در صورت وجود توان مکفی ایدئولوژیکی، بار دیگر سازمان احیاء و برقرار خواهد شد. زیرا این ایدئولوژی است

که تشکیلات را خلق میکنند و نه بالعکس (۱). محتوای تشکیلات مجاهدین نیز همان ایدئولوژی آنهاست، که آفریننده معیات سازمانی بوده است و باز هم خواهد بود، که در این مورد در فصول قبل با اندازه کافی بحث کردیم. جای تاسف است که اگر اپورتونیست‌ها به هنگام تلاشی سازمان مجاهدین این نکته را نفهمیدند، ولی رژیم خوب آنرا درک کرده، چنانکه به عینه دیده‌ایم، پس از تلاشی سازمان نیز دست از حملات ایدئولوژیکی مستمر خود به ایدئولوژی ما، تحت عنوان "مارکسیسم - اسلامی" برنداشته، و پیوسته آنرا تهدید اصلی خود تلقی کرده است. اگر غیر از این بود، رژیم با شصت و پنج ساله خود، هیچ نیازی به این همه هشدار علیه مجاهدین نداشت.

تجارب و سوابق تشکیلاتی بعنوان سرمایه مکمل

وقتی توان ایدئولوژیکی با یک تجربه تشکیلاتی غنی، که ما طی ۱۳ سال واجد آن شده‌ایم تکمیل شود، دیگر امکان تاریخی موجودیت ما از قوه به فعل رسیده، و تظاهر "عملی سیاسی" مشخص خود را پیدا می‌کند. منظور از تجارب تشکیلاتی، امکان فعلیت و شکل بخشیدن بیک حرکت متناسب

۱ - البته از نظر اجتماعی در اینجا بحثی نمی‌کنیم.

سازمانی است . چنین فعلیتی از طریق توان سازماندهی ما ،
که مستلزم حل مسائل مشخص تشکیلاتی است اعمال میشود .
برقرار کردن وحدت میان فرد و مسئولیت ، اعمال سانترالیزم
دموکراتیک ، شناسایی و حل مسایل مختلف اعضا ، و تربیت و
رشد آنها و امثالهم طبعاً مستلزم سوانق و تجارت طولانی
است ، که امکان میدهد آرمانهای ایدئولوژیکی فعلیت
تشکیلاتی متناسب خود را ، که مبتنی بر آن بتوان به نفع
خط مشی سیاسی مورد نظر پرداخت ، ایجاد کنند . ماطی ۱۳
سال کار مداوم تشکیلاتی ، گنجینه ارزشمندی از بحار
تشکیلاتی مهیا داریم ، که با استفاده از آن مبتنی بر رمیه
توانمند ایدئولوژیکی خود ، پاسخ به مسئله " وجود " بطور
محتوم مثبت است . البته تا کسی به ریر و سمهای مسائل
تشکیلاتی ما و رموز و دقایق آن آشنا نبوده ، و خود در جریان
حل مسائل مربوط قرار نگرفته باشد ، نخواهد توانست اهمیت
نوسازی و احیاء مجدد یک تشکیلات منلاسی و از هم گسیخته
را ، که مستلزم تحارب توانمند مکی در امر سازمان دادن
است ، با عمق کافی درک کند . در این مورد فاصله کیفی ما
با دیگر مدعیان باصطلاح مسلمانان آنقدر زیاد است ، که
هرگونه وا همه و تردیدی را نسبت به نقش مخرب صد معاهد
اینان در جریان عمل ، بی مورد میکند .

فصل پنجم

پاسخ مثبت به مسئله "وجود"

حال میتوانیم بر اساس آنچه در فصول گذشته گفتیم با حنوبت به مسئله "تشکیلاتی - سیاسی" موجودیت در زمان حاضر پاسخ بدهیم. خلاصی از دیار عدم و علیرغم تمام تردیدها و واکنشها، و تحقق در وادی وجود، بشارتی است بس بزرگ. عبست این بشارت معلول جمع توانمندیهای ایدئولوژیکی و تشکیلاتی ما، رنج و خونی است که طی سالیان برای اکتساب آن نثار شده است. اگرچه فرصت طلبان این همه را نادیده گرفته، و پنداشتند که ما را از صحنه وجود بدر کرده اند، با این همه آنها با کوته نظری خشک اندیشانه شان، از این نکته غافل بوده اند که کیفیت های یک تشکیلات هرگز

دیدنی نیست ، میتوان مجاهد را کشت ، نامش را حدنه دار کرد ، مدارکش را سوزاند ، اما هرگز نمیتوان از کیفیت سارمائی آن که مبتنی بر دیدگاههای خاص ایدئولوژیکی اش می باشد بهره برد . پس عجیب نیست که پس از "تعمیر فرصت طلبانه" مواضع ، آنچه می بینیم جز پاشیدگی واضح للال ، اپورتونیستها را نصیبی نبوده است . زیرا رابطه تنگاتنگی میان محتوای ایدئولوژیکی و فرم تشکیلاتی و برخورد های سیاسی مربوطه وجود دارد . عمیمت بشارت فوق الذکر را ، با مروری کوتاه در دوره پرتلاطم دو ساله ، اخیر میتوان دریافت . دوره ای که موحودیت ما از سه جانب (رژیم ، راستها و اپورتونیستها) به شدت تهدید می شد ، تهدیداتی که آخر الامر بصورت عوامل بیرومند ، تضادهای درونی را دامن میزد . اما خوشحانه در مجموع از این دوره پرتلاطم سررمار بیرون آمده ، و از جمله در موارد زیر هر چند در ابعادی محدود و بطور نسبی توفیق حاصل نمودیم : پاسداری از ایدئولوژی و میراث سازمان ، علیه هر جریان راست ارتجاعی ، با همه ابعاد و کوبندگی اش (۱) . افشاء مواضع اپورتونیستها و اثبات حقانیت

۱- البته طبیعی است که محو کلیه آثار ضربه اپورتونیستها

با این زودی میسر نبوده ، و بطورنهایی تابع جریان عمل و رشد انقلابی مجاهدین است . در اینجا منظور نشان دادن سمت



سازمان، علیرغم ادعای همه مخالفین .

هدایت و تصحیح مواضع عناصر صادق در جهت مسیر انقلابی سازمان، ارائه تحلیلهای صحیح در زمینه‌های مختلف؛ اعم از ضربه اپورتونیست‌ها، راست ارتجاعی، اوضاع کلی حبش، شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جدید و غیره و تأکید روزافزون آنها در عمل .

کسب دست‌آوردهای مختلف در زمینه مسائل شوریک، ایدئولوژیک و تشکیلاتی .

تعیین حدود و مرزهای مجاهدین با نیروها و ایدئولوژیهای دیگر .

حل بسیاری از تضادهای داخلی و خارجی، که نتیجه اینها در تحقق انسجام و وحدت درونی بیشتر منعکس است. این کارنامه مختصر سازمان است، در شرایطی که کمترین امیدی به نفاق و آینده آن نبود، و این خود بهترین گواه پتانسیل ایدئولوژیکی و برتری آن، و صلاحیت پاسدارانش میباشد . بنابراین آنچه می‌ماند و می‌نواند باعث تحکیم و گسترش "وجود" ما بشود، استراتژی و تاکتیکهای سیاسی صادقانه و صحیح است، که در متن ایدئولوژی توانمند، قادر است همه

حرکت و چشم‌انداز مربوط به جریانهای مختلف در رابطه با مجاهدین، و بیان تجارب مربوط به محیط محدود ماست .

زحمات را به نتیجه و ثمر برساند .

قبلا گفته‌ایم که بالندگی و رشد ما بستگی دارد به درجه انطباقمان با قانون‌مندیهای اجتماعی ، و با بطور گسترده‌تر کل وجود . بنابراین باید در رابطه با دنیای پیرامون و قضایای اجتماعی که ما را احاطه کرده ، با صداقت و حسن تشخیص ، بدور از کوتاه‌نظری و کاسبکاری پراگماتیستی سرخورد کنیم . در این صورت روز بروز موجودیت ما تحکیم شده ، و روابطمان اسباجام بیشتر خواهد یافت . کما اینکه در غیر اینصورت ، اصمحللال هر نیرویی بطور تخلف ناپذیر حتمی است . بالندگی و رشد هر پدیده ، معلول حل تضادهایی است که با آن مواجه است . پس میتوان مطمئن بود که با برخورد صحیح با تضادهای اجتماعی و سازمانی ، قطعاً روبرو شد و کمال خواهیم رفت ، و در این مسیر قلت عددی و کمبود امکانات مادی ، هرگز نایبستی ما را دچار واهمه کند .

مگر اصل‌ترین انقلابات جهان ، با چه نیرو و با چه امکاناتی آغاز شده‌اند ؟ مسئله اینست که عنصر کیفی تاریخ‌ساز آنها در حیطه شرایط عینی ، بارور کننده همه نوع امکانات بوده است .

آیا در آن روزهای نیره و تاریکس از خرداد ۴۲ میشد تصور کرد که در پرتو حرکت رادمردان گمنام و تنهایی که سازمان را بنیاد نهادند ، چه موجی بپا خواهد شد ؟ آری

با اعتقاد و حرکت درست، امروز نیز میتوان دوباره امیدها را زنده کرد، و اعتمادها را مجدداً بدست آورد. کما اینکه در گذشته نیز همین کارها را کرده بودیم. چون جامعه ما در یک حالت انقلابی و دگرگون شونده است، بی تردید انقلابیون خایسته‌ای را که از متن نیازها و آرمانهای تاریخیش برخاسته باشند، هرگز پس نخواهد زد.

نکته بسیار مهمی که در اثبات موجودیت کنونی مانقش بس مهمی دارد، مسئله جذب عناصر انقلابی مسلمان است، که بایستی کادرها و مسئولین آینده جنبش انقلابی ما را تشکیل دهند، و این مسئله‌ایست که طبعاً برای هر سازمان و بقا و رشد آن اهمیت زیادی دارد. در این مورد نیز با وضوح و قطعیت میدانیم، که صدیقترین و آگاهترین عناصر مسلمان و سوزده جوانان انقلابی، تماماً جذب محاهدین شده و چنانکه قبلاً اشاره کردیم، دیر یا زود با ما تلافی می‌کنند. و این واقعیتی است که بدلائل عینی "اجتماعی - تشکیلاتی" پیش گفته، تاکنون حتی یک نمونه خلاف آن را ندیده‌ایم. شور و هیجان انقلابی این جوانان، در استقبال از ایدئولوژی پاک و مبری از جعلیات اسلامی، که ضمناً مابین فاصله کیفی عظیم میان محاهدین و مدعیان مسلمان معای ایشان است، برآستی درخور نمند و سایر مسئولیت هرچه بیشتر ماست. تکرار کنیم که فاصله کیفی مذکور، هرگز نیابستی مابین خودبینی و تعاصر

گردد، به عکس بهاس هدایتی که به بهای رنج و خون مرداسی
دلیر و جان برکف نصیب ما شده است، بایستی پیش از پیش
در ادای مسئولیت تاریخی خود بکوشیم. همان مردان مومن
و موحدی که مرهاد "فرآن" و "اسلام" شان، در برابر حوجه‌های
آتش، تا اعماق قلوب انقلابیون سلمان طنین انداخت، و
ریشه‌های سازمان مجاهدین خلق ایران باخوشان قوام یافت؛
"گشجره طیبه، اصلها ثابت و فرعها فی السماء، توتی اکلها
کل همین باذن ربها..."

پس چنانکه به مرتجعین گوشرد کردیم، بهیچ قیمتی
نخواهیم گذاشت این موج نوین "انقلابی-مکملی"، دستخوش
انحراف و ارتجاع گردد. نخواهیم گذاشت هیچ انگلی از قیل
این درخت پاک، و خوشهائی که صرف آبیاری و گسترش ساح
و برگ آن شده و میشود، به خطا ارتزاق کرده و نیروها را به
هرزبرد.

اهمیت کادرهای اصیل مجاهد

میدانیم که بار نکامل در هر حال بر دوش اسان حمل
میشود. ارزشهای سرمایه‌ای و تکاملی ما نیز در کادرهای اصیل
مجاهد تبلور مییابد. فعدان مسئولین شایسته همیشه یکی از
اساسی‌ترین فعداسهای کل جنبش خلق ما بطور اعم، و سازمان
ما بطور اخص، بوده است. که ضربه اخیر را نیز عمدتاً از

همین باسب منجمل سدیم ، بسیار این تربیت کادرهای اصیل . . .
که البته کار بسیار شاقی است ، یکی از مهمترین وظایف ما در
مرحله کنونی است . از سوی دیگر باید ارزش چنین کادرهایی
را که حاملین صدیق ایدئولوژی ما هستید بخوبی درک نموده ،
در محافظت انقلابی از آنان هیچ مضایقه ننمائیم . وجود ما
همین در گرو وجود فسری از این کادرهای نخبه و کارآمد
است ، که بتواند خود و دیگران را از گرداب‌های مختلف
احترامی خلاصی بخشیده ، و مسیر ترقی را هموار کند . در
مقاطع و محیط‌های مختلف بطور تحریمی به ارزش حتی یک
فرد اصیل و آثاری که میتواند بجا گذاردنی برده‌ایم . پس اگر
میخواهیم تحقق ایدئولوژی و بقای سازمان نامی شود ، در
امراض چنین کادرهایی و من جمله ارتقاء فرد خودمان به این
درجه به مثابه یک قطعه مبرم انقلابی باید بکوشیم . تا دیگر
بود و نبود ما تعدادی افراد انگشت شمار ، که بهر حال در
معرض شهادت و دوری از ما هستند ، وابسته بمانند . تاکید
میکنم که این مسئله بایستی بطور سیستماتیک بصورت تربیت
فسری از کادرها ، که رهبران آینده ما را تشکیل خواهند داد ،
صورت بدبرد .

فصل ششم

دلایل انسجام ما

در پایان این مقاله خوب است با توجه به تمام آنچه که تاکنون گفته‌ایم، نظری هم بدلائل انسجام و وحدت‌کنونی خود به‌اندازیم. جوابهای سطحی و ذهنی بمسئله دلایل وحدت و انسجام مجاهدین کم نیستند. برخی ما را بداشتن سلسله مراتب و تشدید عواطف مذهبی، و برخی نیز به دیکتاتوری و اعمال بیش از حد مرکزیت متهم میکنند... تا وقتی این جوابها متعلق به عناصر و جریانات دارای خصائص ارتجاعی باشد جای گله نیست... اما وقتی این توجیهاات از جانب عناصر انقلابی و بالنسبه واقع بین، که خود دستی برآتش تضادهای درونی دارند عنوان میشود، دیگر بسیار

نعمت آور است. زیرا چنین توجیهات ایده آل‌بستی دهنی
 گرایانه، علی‌القاعده ساستی برای آمان قانع کننده باشد.
 آخر حظور ممکنست مسائل و تضادهای دروسی را با پیوستگی
 مکانگسان با مسائل سزونی، بتوان بطور خود بخودی با تلقین
 و اوراد و ادکار حل نموده و به اسحام و نسکل ارگانیک دست
 یافت؟ تا یک سس واقع گرایانه بحوسی روس است، که حل
 مسائل و تضادهای دروسی چه سزو و صلاحیتی را طلب میکند.
 کافست به وضعیت سایر سزوها و حتی سزوهای انفلاسی دیگر
 توجه کنیم، که چه حجاج بندیها و احتمالات عمیقی آنها را
 از هم جدا کرده است. نازه این درحالی است که هرگز نظیر
 صربه معاهدین را بحورده اند، والا بقول یکی از رفقای ساحریه،
 آتوب ناسی مدیدم که چند سز از آمان، منوانسند حتی
 مواصع صد ربعی خود را حفظ کرده و از ربربار صربه، سالم
 سرون آمد، چه رسد تا اینکه قادر باشد وحدت ارگانیک
 سسی سز من خود ایجاد کند. البته سطور از این فیاں
 رسحمد و حوضحالی سست به وضع آنها نیست، سز ابعوان
 یک ضرورت معقدیم اسحام هرچه سبتر سزوهای اصولی را
 فوبا ناسی اسفمال نمود، و درست بدلیل درک اهمیت
 همین مسئله است که اسحام خود را گرامی داسه، و از آن
 بعنوان مطهری ار سرمایه گرانقدرمان، یعنی توان اند ثولوز یکی
 و صلاحیت "سکلاسی - ساسی" وارمن سارمان یاد میکنیم.

و در همین نقطه است که با وجود همه تضیقات و واقعبات ناامید کننده موجود، چشم انداز ماسیت به مسئله وجود خودمان روشن است.

کم نبودند افرادی که در مقابل مجاهدین صف آرایی کرده، و چند صبحی در آشفته بازار بعد از ضربه به تکاپو افتادند، تا شاید سروها را بدنمال خود بکشند، گویانکه دار و دستهای هم دست و پا کردند، ولی خیلی رودپراکنده و متلاشی و افشاء شدند. آخر سرمایه آنها فقط صریات و حراحت مجاهدین بود، و مگر این سرمایه چقدر میتواند این تضادها را حل کند و تا کی میتواند حقانیت داشته باشد؟!

در مورد همین ابورتونبست های چپ نما که سرمایهات حویبار سازمان نکیه زدند نیز دیدیم، که تا آن همه ادعا به کجا میروند، مگر از کسایکه ضرب گلوله و تزویرایدئولوژی را تعبیر مدهند، سش از این انتظاری هست؟ براسنی این حل صحیح تضادهاست، که به صلاحیت و توان، نیاز دارد، و الا خراب کردن حندان شرایطی نمی طلبد. اگر برادران و رفقای ما باشند که بنواستد و ما نخواهند دلایل انسجام و وحدت ما را، در رابطه با کل میراث و تربیت ایدئولوژیکی و رجعات طاعت مرسای سازمان دریابند، سی بردهد در حل مسائل گروهی خودسان نیز نوفیق سافانه، و هم جیان سطحی برخوردار خواهند کرد.

بهر حال آنچه مسلم است، فارغ از تمام توجیها و
 سطحی‌گریها، تاریخ در مسیر حرکت صعودی خود، حاملان
 صدیق و شایسته‌اش را باز می‌یابد، و مثل تکامل را بآنها
 می‌سپرد، بآنها می‌که علی‌رغم تمام مشکلات، با وفاداری به
 حق و حقیقت و با کارآیی و کفایت، بدون وا همه از ضرباتی
 که دریافت کرده و می‌کنند، با همه انحرافات و کاستیها
 می‌ستیزند، شرایطی را که در آن انبوهی به‌بازگشت یا تسلیم
 کشانیده میشوند تغییر داده، و سیر صعودی تکاملی را تأمین
 میکنند:

”کم ذوا این؟ اولئک الاقلون عدد اوالا عظمون عند الله
 قدرا اولئک خلفاء الله فی ارضه (۱)“

در پایان نوحه به آیات زیر بسیار انگیزنده است.

”وگاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا لما
 اصابهم فی سبیل الله و ما ضعفوا و ما استکانوا والله یحب
 الصابین، و ما کان قولهم الا ان قالوا ربنا اغفر لنا ذنوبنا و
 اصرافنا فی امرنا و ثبت اقدامنا و نصرنا علی القوم الکافرین (۲)“

۱ - نهج البلاغه صفحه ۱۱۵۸

۲ - آیات ۱۴۶ و ۱۴۷ آل عمران

M. S. S. (U.S.A.)
P. O. BOX 5475
LONG BEACH, CA. 90805

نشانی :

تکثیر از :

انجمن دانشجویان مسلمان (امریکا)

فروردین ۱۳۶۰

قیمت: ۴۰ ریال



از انتشارات: سازمان مجاهدین خلق ایران